

اشاره

«عبدالرحمان» را تبیین می‌کرد و مطالب را طوری بیان می‌فرمود که دانش‌آموز بفهمد. این ویژگی‌ها در «سوره فرقان» از آیه ۶۳ به بعد آمده است: «عبدالرحمن الذین یمشون علی الارض هوناً و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً». البته در حد تدریس نبود بلکه صبغه موعظه داشت. در مدرسه بچه‌ها می‌گفتند: «آیات آقای محدث» تا اینکه وارد دبیرستان شدم.

دبیر فیزیک ما ایشان بود. بدین ترتیب بنده به‌طور مستقیم شاگرد ایشان شدم. در کلاس فیزیک هم به بحث‌های مذهبی گرایش داشت. در همین سال در مدرسه علوی برنامه‌ای شروع شد، به این صورت که در تمام کلاس‌ها و در تمام پایه‌ها، ۲۰ دقیقه اولین کلاس صبح هر روز را به قرآن اختصاص دادند. در پایه‌های پایین‌تر فقط به روخوانی قرآن می‌پرداختند و از پایه‌های دوم و سوم راهنمایی به بعد درباره معنا و مفهوم و تفسیر آیات قرآن برنامه داشتند.

آقای محدث در همین برنامه، به مدت دو سال برای کلاس‌ها بحث‌های قرآن داشت. به یاد دارم یک سال را به سوره «آل عمران» پرداخت.

- در چه حدی؟

ضمن قرائت آیات، آن‌ها را به فارسی ترجمه می‌کرد، بر نکته‌های خاص تأکید می‌کرد، و پیامی از آیات را مطرح می‌ساخت. البته تفصیلی نبود. شناخت بنده هم از ایشان از همین زمان آغاز شد. آن زمان در زمره قاریان قرآن بودم.

- برنامه دیگر قرآنی هم داشتید؟

بعد از فوت استاد رضا روزبه، که اولین مدیر مدرسه علوی و انسان نخبه‌ای بود، به‌عنوان بزرگداشت ایشان، مسابقه قرائت قرآن در مدرسه برگزار شد، یعنی سال ۱۳۵۲.

بنده هم در این مسابقه شرکت کردم. برای

حجت‌الاسلام حمید صفار هرنندی، شاگرد، داماد و همکار مرحوم سیدهادی محدث است. به این سبب وی یکی از کسانی است که می‌تواند درباره مرحوم محدث سخن بگوید. در این گفت‌وگو، حجت‌الاسلام صفار هرنندی ضمن یادآوری چگونگی آشنایی خود با مرحوم از زمان دانش‌آموزی در «مدرسه علوی»، به شرح فعالیت علمی و آموزشی استاد محدث در حوزه آموزش قرآن می‌پردازد.

- ابتدا بفرمایید از کی و چگونه با مرحوم سیدهادی محدث آشنا شدید؟

بیش از ۴۰ سال می‌شود که با مرحوم محدث سابقه آشنایی دارم.
- از چه سالی؟

از سال ۱۳۵۱. آن وقت بنده در مدرسه علوی شاگرد ایشان بودم. رشته تحصیلی ایشان فیزیک بود و با عنوان معلم فیزیک وارد آموزش و پرورش شدند. آن زمان مرحوم روزبه، مدیر این مدرسه بود و آقای محدث را به‌عنوان معاون آموزشی خود برگزیده بود. بدین ترتیب به‌صورت طبیعی همه دانش‌آموزان با وی ارتباط داشتند. به‌ویژه حضورشان در مدرسه ملموس بود؛ زیرا هم حضور ستادی و هم حضور میدانی داشت. خیلی خونگرم و پرتلاش بود. نمی‌توانست در اتاقی بنشیند، اصلاً در یک اتاق نمی‌گنجید. اولین بار با ایشان بین نماز ظهر و عصر ارتباط برقرار کردم. در این وقت برای حاضران ویژگی‌های

استاد محدث، معلم و مروج آموزش مفاهیم قرآن بود

حجت‌الاسلام حمید صفار هرنندی
در گفت‌وگو با مجله رشد آموزش قرآن

رمضانعلی ابراهیم‌زاده گرجی



برگزاری مسابقه، تعدادی لغت قرآنی با معنی آن‌ها را در اختیار شرکت کنندگان گذاشتند که لازم بود همه حفظ بکنند. بچه‌ها پرسیدند: چرا این لغت‌ها؟ گفتند: این لغت‌ها در قرآن پر کاربرد و کلیدی‌اند که از ابتکارات آقای محدث بود.

وی حتی با فارغ التحصیلان مدرسه علوی که در زمره قاریان قرآن بودند، صحبت کرده بود که تا کی می‌خواهید به قرائت اکتفا کنید. در مسابقات قرآنی، باید شرکت کنندگان را به سمت فراگیری و فهم آیات سوق داد.

- مرحوم محدث دارای چه جاذبه‌ای هم بود؟

در مدرسه به شدت احساس می‌شد که هر دانش‌آموز برایش یک هدف است. پیگیری فوق‌العاده کارها سبب می‌شد تا هر دانش‌آموزی احساس کند که فقط با وی سروکار دارد. جایگاه و سبب ایشانش هم اقتداری را ایجاد می‌کرد. این اقتدار توأم با جاذبه بود، اما روحیه دیگری هم داشت که در بیرون از مدرسه و در اردوها نمود پیدا می‌کرد. آن وقت بود که درمی‌یافتیم به شدت عاطفی است. باتک تک بچه‌ها گرم می‌گرفت و شوخی می‌کرد.

دانش‌آموزان مدرسه علوی می‌دانستند که ایشانش سابقه‌ای در ژیمناستیک و شنا دارد، لذا در اردو برای فراهم کردن محیط خودمانی و محبت‌آمیز و بانشاط، حرکات ژیمناستیک انجام می‌داد اما وقتی به عنوان معاون آموزشی یا معلم ظاهر می‌شد، بسیار جدی بود.

- به اصطلاح مناسب حال و مقام رفتار می‌کرد.

درست است. کاملاً مناسبات را در نظر داشت. این رفتارها او را نزد دانش‌آموزان دوست‌داشتنی می‌کرد. افراد احساس می‌کردند او کسی نیست که حد خود را نداند یا همه جای نوع رفتار داشته باشد. با وجود اقتدار مدیریتی و رعایت انضباط، آدم خشکی نبود که سبب گریز بچه‌ها شود، بلکه همه جذب رفتار سنجیده‌اش می‌شدند.

- آقای محدث با توجه به علاقه‌شان به گسترش فعالیت قرآنی همراه با فهم آن، آیا همان زمان دنبال این کار را گرفته بودند؟

ایشان لغت‌های قرآنی را پیگیری کرد. مهندس مرتضی شجاعی که از فارغ التحصیلان مدرسه علوی و قاری بود و در مسابقه قرائت قرآن حسینیۀ ارشاد نفر اول شده بود، به تشویق استاد محدث، برای اولین بار جزوه‌هایی را در قطع جیبی با عنوان «کلیدهای فهم زبان قرآنی» در ۲۳ جلد تدوین کرد. از این مجموعه ضمن اینکه در مسابقه قرآن مدرسه علوی استفاده می‌کردند، در آموزش قرآن نیز استفاده می‌شد. بنده از جمله اولین کسانی بودم که در این کلاس‌ها حضور داشتم.

- آیا ارتباط شما با ایشان پس از فارغ التحصیلی نیز ادامه داشت؟

ارتباطی نداشتیم. انقلاب اسلامی هم که پیروز شد، بنده در کسوت پاسدار مشغول کار معمول آن روزها شدم. به همین دلیل وقتی مرحوم شهید ناسخیان به بنده پیشنهاد کرد که می‌شود روی «کلیدهای فهم قرآن» کار کرد، نپذیرفتم؛ زیرا فرصت نداشتیم. ایشان گفت: «این بار را شماها باید به دوش بکشید.» بعد اضافه کرد: «آقای محدث پیگیر این کارند.» بنده خبر نداشتیم و در جریان کارهای وی نبودم و نمی‌دانستم کجا هستند و چه می‌کنند. گمان می‌کردم که هنوز در مدرسه علوی مشغول‌اند. اما بعداً متوجه شدم که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به سبب مسائل سیاسی و اختلاف نظری که بین وی و مرحوم کرباسیان پیش آمد، از مدرسه علوی بیرون آمد. این اتفاق به‌نظرم سال ۱۳۵۸ افتاد از آن پس بیشتر وقت خود را در وزارت آموزش و پرورش می‌گذراند.

آقای محدث با شهید محمدعلی رجایی در دانش‌سرا تحصیل می‌کرد. شهید باهنر نیز او را به خوبی می‌شناخت. ظاهراً به دلیل این ارتباط، حکمی برای احیای تربیت معلم‌ها نیز دریافت کرده بود.

- چه طور شد که بار دیگر با ایشان ارتباط برقرار کردید؟

پس از مدرسه علوی، بنده سال‌ها بعد ایشان را در سفر حج دیدم. بنده در حج ناظر بودم. ایشان از ناظران بود. پس از این دیدار و همان‌جا بنده را تشویق کرد که به سراغ کارهای قرآنی بروم. آن وقت (سال ۱۳۶۳) من پای درس آیت‌الله جوادی آملی می‌نشستم. تا سورة انفال از درس‌های «تفسیر تسنیم» را بنده از نوار پیاده و روی متن کار کردم. در تفسیر موضوعی نیز همین همکاری را داشتم.

- هدف مشخص آقای محدث برای پیگیری این کار چه بود؟ آیا برنامه‌ای داشت؟

هدف مشخصی داشت. می‌خواست با عمومی کردن ترجمه قرآن کریم و مفاهیم آن برای مردم، کتاب خدا را از انحصار درآورد. زیرا عده‌ای بر این باورند که چنین کاری فقط باید از طریق افراد خاصی دنبال شود. اگر هم این حرف درست باشد ولی کاری نیست که دیگران نتوانند آن را انجام دهند. آقای محدث اعتقاد داشت که باید مردم را وارد بحث‌های فهم قرآن، حداقل در حد اجمال کرد. حداقل مردم مسلمان باید آیات واضح را درک کنند. البته تفسیر قرآن موضوع متفاوتی است. لذا ایشان دنبال افرادی بود که این موضوع را پیگیری و اجرا کنند. وی که از علاقه من به قرآن آگاه بود، تشویق می‌کرد و این عرصه شوم.



**آقای محدث
با شهید
محمدعلی رجایی
در دانش‌سرا
تحصیل می‌کرد.
شهید باهنر نیز
او را به خوبی
می‌شناخت.
به دلیل این
ارتباط، حکمی
برای احیای
تربیت معلم‌ها نیز
دریافت کرده بود**



لطف خدا شامل حال بنده شد و در سال ۱۳۶۴ داماد آقای محدث شدم. به همین دلیل از نزدیک در جریان فعالیتشان در آموزش مفاهیم قرار گرفتم

**- موفق شد و جناب عالی از همکاران نزدیک
وی در این کار شدید. بعد هم که پیوند خانوادگی
پیدا کرده‌اید.**

بله، لطف خدا شامل حال بنده شد و در سال
۱۳۶۴ داماد آقای محدث شدم. به همین دلیل از
نزدیک در جریان فعالیتشان در این زمینه قرار گرفتم.
البته تا پایان سال ۱۳۶۰ توجهش به تغییر نظام
آموزش و پرورش معطوف بود و سمت دبیر اجرایی
ستاد تغییر نظام آموزش و پرورش را داشت که سبب
ارتباطات وسیع ایشان با دیگران شده بود.

**- از چه زمانی فعالیت خود را روی هدف قرآنی
آموزش مفاهیم متمرکز کرد؟**

از سال ۱۳۶۸، یعنی پس از ارتحال حضرت
امام خمینی (ره)، فعالیت خود را روی موضوع
«ترجمه مفاهیم قرآن» متمرکز کرد. باز هم ابتدا به
سراغ مهندس مرتضی شجاعی رفت تا وی مجموعه
کلیدهای فهم زبان قرآنی را کامل کند. مهندس
شجاعی قبول کرد، اما فقط دو جزوه جدید را آماده
کرد عذر خواست که دیگر نمی‌تواند؛ زیرا به کارهای
دیگر اشتغال داشت و نمی‌رسید. سپس سراغ افراد
دیگر رفت. معتقد بود باید این کار در حد ایجاد یک
نهضت گسترش یابد.

- سرانجام از کجا شروع کرد؟

گویا در «بنیاد شهید انقلاب اسلامی» معاونت
قرآنی شکل گرفته بود. آقای محدث هم با خبر شد
و اعلام آمادگی کرد که معاونت را در این زمینه فعال
کند. شاید مهندس وکیل بهتر بتواند در این مورد
توضیح دهد. آقای محدث برایم نقل کرد: که روزی
مهندس وکیل را دیده‌ام است که داشته دخترش را
برای حفظ قرآن به محلی می‌برده. لذا با وی صحبت
کرده که دخترت باید قرآن را بفهمد، فقط حفظ کردن
کفایت نمی‌کند. مهندس نیز با آقای محدث موافق
بود. لذا ایشان را وارد این کار کرد سپس مهندس
میرباقری و دکتر میرباقری را با خود همراه کرد. در این
زمان مبنای کارشان همان جزوه‌های قرآنی مهندس
شجاعی بود. سرانجام کار تدوین متون مفاهیم قرآن
برای بنیاد شهید آغاز شد. آقای مظفر که در بنیاد
شهید کار می‌کرد، با انگیزه ویژه، به پیشرفت کارشان
مदدمی رساند.

وقتی اولین کتاب از این مجموعه آماده شد،
آقای محدث نسخه‌ای از آن را به من داد و من که
مأمور شده بودم به ماداگاسکار بروم، از روی همین
کتاب برای اعضای سفارت و خانواده‌های آنان کلاس
آموزش قرآن گذاشتم. لذا احساس کردم این طرح
ریشه‌دار و مؤثر است و عالمانه هم این مجموعه را
نوشته‌اند و آموزش از روی آن برای گروه‌های سنی

متفاوت جواب می‌دهد.

بنده در سال ۱۳۷۴ به ایران برگشتم. متوجه
شدم که آقای محدث با آقای فومنی مؤسس مهد
قرآن، که در زمینه حفظ قرآن فعالیت می‌کرد، تماس
گرفته و او را تشویق کرده که به ترجمه قرآن و فهم آیات
نیز عنایت کند. به آقای فومنی گفته «بچه‌هایی که
می‌توانند قرآن را حفظ کنند، چرا نباید آن را بفهمند؟
در نتیجه با موافقت آقای فومنی، این مجموعه
کتاب‌ها در اختیار «مؤسسه مهد قرآن» وی قرار گرفت
و در ضمن در همین مهد قرآن، مجلات بعدی که در
نهایت به ۹ جلد رسید، تدوین شدند. پیگیری کارها
نیز با مهندس وکیل بود.

**- در این مجموعه، محور کار روی چه کلمات و
لغاتی قرار گرفت؟**

در آماده‌سازی این مجموعه دو اصل مورد توجه
بود: ۱. کلمات پرکاربرد؛ ۲. قواعد پرکاربرد؛ (صرف و
نحو ادبیات عرب). لذا کتاب رنگ و بویی هم از آموزش
زبان عربی هم دارد.

- پس شما چگونه با ایشان همکاری داشتید؟

من در سال ۱۳۸۰ به کشور ساحل عاج رفتم.
پس از سه سال که بازگشتم، مرحوم محدث به من
فرمود، شما وارد این کار بشوید. گفتم: در این نوع
کار تجربه‌ای ندارم. گفت: شما با سرمایه علمی که
دارید، می‌توانید چنین کاری را بکنید. در نهایت،
بنده و آقای علامی نیز وارد این عرصه شدیم. شهرت
استاد علامی از جمله در قرائت است. من با او از
دوران حضور در سپاه پاسداران رفاقت داشتیم، یعنی
از زمانی که برای تحصیل در حوزه علمیه خود را به
قم منتقل کردم (از سال ۶۳ یا ۶۴). البته خود آقای
محدث، وقتی با آقای علامی آشنا شد، گفت: دوست
شما استعداد خوبی دارد، حیف است فقط در علوم
قرائت قرآن فعال باشد. چه خوب می‌شود او را نیز وارد
کار خودمان کنیم.

در اولین جلسه که با او صحبت کرد، معلوم شد
آقای علامی در حاشیه کار اصلی‌اش، در همین
زمینه مورد علاقه آقای محدث کاری را شروع کرده
است. لذا آمادگی خود را برای همکاری اعلام داشت.

- در حقیقت همه‌جا به دنبال نیروهای مناسب

برای انتخاب همکار بود.

دقیقا.

- پس از همکاری با بنیاد شهید، چه کاری را

دنبال کرد؟

معاونت «قرآن و عترت» فرماندهی کل سپاه
پاسداران فعال بود. سردار انجم شجاع، مسئول این
معاونت، با آقای فومنی، مدیر «مهد قرآن» صحبت
کرد که کتاب مفاهیم را برای آموزش مکاتبه‌ای و

غیر حضوری در سپاه پاسداران سراسر کشور چاپ کنند. در جلسه‌ای که تشکیل شد، بنده گفتم: کتاب موجود مورد نظر شما مناسب چنین کاری نیست، باید مجموعه‌ای دیگر آماده شود. آقای محدث هم که مشوق کارهای تازه بود، موافقت کرد، اما گفت: «باید آنچه آماده می‌شود، موضوعی باشد.» گفتم: آقای محدث، اگر آیات هم موضوعی باشند، در هر درس، ۷۰ درصد کلمات ما بیش از ۱۰ بار تکرار می‌شوند که این موضوع انتخاب را سخت می‌کند. شاید آیاتی هم پیدا کنیم که بسیاری از کلمات آن کم کاربرد باشند. در این صورت، به هدف نمی‌رسیم، زیرا ما بنا را بر این قرار داده‌ایم که در هر درس، ۷۰ درصد از لغاتی بیاید که ۱۰ بار و بیشتر به کار رفته باشند، تا کلمات آموزش داده شده در یک دوره هر چه بیشتر بشوند.

- این کار چه مزیتی در آموزش قرآن دارد؟

با این روش، قرآن آموز به ادامه فراگیری تشویق می‌شود، زیرا درمی‌یابد پس از پنج درس، ۱۰ هزار کلمه از قرآن را یاد گرفته است. این ۱۰ هزار کلمه در حقیقت فقط ۱۰۰ کلمه است که در سراسر قرآن و در آیات متفاوت تکرار می‌شوند. واقعاً راه میانبری در آموزش قرآن است و نویدبخش این نکته است که قرآن آموز می‌تواند قرآن را ترجمه کند. ایشان می‌گفت: «به فضل خدا می‌شود. باید شروع کرد.»

- یعنی کار را با توکل پیش می‌برد.

یک موقع به من گفت: «پشت سر کارهای روز، باید ناله‌های نیمه‌شب باشد.» ما نمی‌خواستیم با مخاطبانمان با زبان علمی و پیچیده سخن بگوییم، ولی گاهی دچار بن‌بست می‌شدیم؛ زیرا با زبان ساده نمی‌توانستیم مطلب آموزشی را به مخاطبان منتقل کنیم. اگر وارد بحث ادبی می‌شدیم، کار راحت بود اما به همان دلیل که گفتم نمی‌خواستیم بحث ادبی داشته باشیم. حتی خلاف کتاب مفاهیم ۹ جلدی، ادبیات را در حاشیه قرار دادیم و آن را چنان رقیق کردیم که بعد از ۴۸ درس، بحث‌های ادبی حتی به ثلاثی مزید هم نرسیده بود. با این حال، گاهی واقعاً به مشکل برمی‌خوردیم. در این موارد آقای محدث می‌گفت: «پیش از آنکه تلاش علمی بکنید، ابتدا در دل شب از خدا کمک بخواهید.»

بنده اول این حرف را سخنی کلیشه‌ای تلقی می‌کردم، اما تجربه‌هایی مرا متوجه کرد که انگار آقای محدث در این مورد تجربه خاص دارد. بنده هنگام ازدواج با صبیّه ایشان، از والدۀ آقای محدث شنیدم که درباره اش می‌گفت: «قبل از اینکه به بلوغ شرعی برسد، تهجد ایشان ترک نمی‌شد.»

واقعاً حال شبانه و بی‌خوابی داشت که صحبت جدایی می‌طلبید و خانواده اش باید به آن بپردازند

ولی بنده هم خیلی وقت‌ها در خانه خودشان یا زمانی که به منزل ما می‌آمدند، شاهد حال شبانه‌اش بودم. به‌ویژه در سال‌های اخیر، هر شب در طول سال دعای ابو حمزه ثمالی از امام سجاد (ع) را می‌خواند.

به هر حال، مجموعه جدید اثر جالبی از کار درآمد. هر دفتر از این مجموعه حاوی چهار درس بود تا در طول یک ماه، هر هفته اعضای سپاه پاسداران یک درس را بخوانند و آزمون‌های آن را انجام بدهند. در پایان هر دفتر نیز یک خودآزمایی برای هر چهار درس قرار داده بودیم. مجموعه ۱۲ دفتر که تکمیل شد، متوجه شدیم که مخاطبان تشنه دریافت دفترهای دیگرند، البته ما در جریان اجرای برنامه، ایرادها و اشکال‌ها را می‌فهمیدیم. لذا کل مجموعه را چند بار ویرایش کردیم و به صورت سه جلد کتاب درآوردیم. هر جلد نیز حاوی ۱۶ درس بود و آن را با نام «آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن کریم» آماده انتشار کردیم که پس از چاپ و نشر، تدریس از روی آن آغاز شد.

- آیا پس از چاپ کوششی برای معرفی کتاب‌ها می‌کردید؟

اعتقادی به کار تبلیغی نداشتیم و هرگز درصد معرفی برنیامدیم اما این برنامه حاصل آن که کتاب‌ها بود، خودش راهش را باز کرد.

- چه طور؟

بعدها نامه‌ای از جشنواره رشد وزارت آموزش و پرورش به ما رسید. در نامه خبر داده بودند که همین سه جلد کتاب به عنوان کتاب آموزشی برگزیده شده و دعوت کرده بودند که در مراسم معرفی برگزیدگان حاضر شویم.

در پی این اتفاق، بنده از آقای محدث پرسیدم: آیا شما این کتاب را به آموزش و پرورش معرفی کرده‌اید؟ گفت: نه! پس از پیگیری از طرف ایشان گفتند: طبق روال کار جشنواره تمام کتاب‌های آموزشی را بررسی کردیم و کتاب شما را جالب یافتیم و به عنوان برگزیده معرفی کردیم.

ما واقعاً نمی‌دانستیم که این کتاب سه جلدی مورد توجه قرار گرفته است تا آن حد که پس از مدتی، یکی از فرماندهان نیروی انتظامی به عنوان مسئول بخش فرهنگی به مؤسسه ما آمد و گفت: پس از بررسی کتاب‌های مختلف، کتاب شما نظر ما را جلب کرد. به ناشر زنگ زدیم و نشانی شما (مؤلفان) را گرفتیم. از ما پرسید: چرا شما کتاب را به جامعه معرفی نمی‌کنید؟ گفتیم: همان طور که شما رفتید دنبال کتاب مطلوب، دیگران هم بروند و پیدا کنند. به‌ویژه آقای محدث اصلاً در این وادی‌ها نبود. اما اگر جایی احساس وظیفه می‌کرد، بدون شک اقدام می‌کرد. بدین ترتیب این مجموعه آموزشی قرآن کریم را برای



آقای محدث
می‌گفت: «پیش از
آنکه تلاش علمی
بکنید، ابتداء در
دل شب از خدا
کمک بخواهید.»



آقای محدث
می گفت: «زمانی
با علامه امینی -
صاحب الغدير -
مأنوس بود. علامه
می فرمود: ائمه
خیلی وقت ها
معارف دین را در
قالب ادعیه بیان
می کردند.» لذا
مرحوم محدث
می گفت: «انسم با
دعاها خیلی زیاد
است.»

کل نیروهای انتظامی انتخاب کردند.
 همین جا باید سخن آقای محدث را یادآوری کنم.
 بارها می گفت: «در این عالم هیچ چیز اتفاقی نیست.
 همه چیز در تقدیر الهی رقم خورده است.» می گفت:
 «همین طور که اتفاقی نبود، بنده شما را دیدم، با هم
 آشنا شدیم و بعد با دخترم ازدواج کردید، بلکه خدا
 تقدیر کرده بود.»

- پس از تألیف این سه کتاب (مجموعه سه جلدی) کدام برنامه رایی گرفتید؟

در همان زمان که جزوه هایی را برای آموزش
 مکاتبه ای اعضای سپاه پاسداران آماده می کردیم، در
 این باره بحث شد که ۸۶ درصد کلمات قرآن را در قالب
 کلمات پرکاربرد و امثال آن در این سه کتاب آموزش
 داده ایم، پس تکلیف بقیه کلمات چه می شود؟
 افرادی که می خواهند تمام قرآن را بخوانند، باید چه
 کار کنند؟ پیشنهاد شد که کتاب دیگری تهیه شود.
 بنده گفتم: با خود قرآن این کار را نکنیم؛ زیرا
 اگر ۱۰ کتاب هم تدارک شود، لغت های قرآن با
 برنامه ما تمام نمی شوند.» چرا؟ به این دلیل که ۱۳
 تا ۱۴ درصد لغات قرآن می مانند ولی همین مقدار
 باقی مانده از ۸۶ درصد بیشتر است و پرکاربردی شان
 سبب گردید تا تعدادشان کم باشد.

خب! چه کردیم؟ آمدیم تمام کلمات قرآنی را
 که در مجموعه سه جلدی «آموزش ترجمه و مفاهیم
 قرآن کریم» آمده بود، رنگی کردیم. کلمات باقی مانده
 را استخراج و بعد ترجمه کردیم و هنگام چاپ قرآن
 همین کلمات را با رنگ مشخص کردیم تا برجسته
 شوند. بدین ترتیب افرادی که از روی کتاب های قبلی
 آموزش دیده بودند، حال با خواندن این قرآن قادر
 بودند ترجمه کلمات باقی مانده را یاد بگیرند. ما هم
 قرآن را با روش کلمه به کلمه ترجمه کردیم. البته این
 ترجمه، زیبایی ترجمه روان را ندارد. اما روشی برای
 آموزش و یادگیری است.

- ترجمه «تحت اللفظی» است.

بله. این قرآن، درس نامه هایی نیز در حاشیه دارد.
 برای مربیان عزیز نیز کتابی را تدوین کردیم تا بدانند
 هنگام آموزش چه بگویند و چه نگویند. به علاوه،
 آموزش زبان عربی را در کنار آموزش قرآن با ویژگی
 رقیق بودن، کمزحمّت بودن و با تمرین های متعدد و
 خاص در هر درس، در کتاب جداگانه ای دنبال کردیم
 که به ضمیمه خود مصحف در کلاس ارائه می شود.

- پس از تکمیل کتاب های آموزش قرآن، برنامه دیگری هم آقای محدث و همکارانشان داشتند؟

آقای محدث می گفت: «زمانی با علامه امینی
 - صاحب الغدير - مأنوس بود. علامه می فرمود: ائمه

خیلی وقت ها معارف دین را در قالب ادعیه بیان
 می کردند.» لذا مرحوم محدث می گفت: «انسم با
 دعاها خیلی زیاد است.»

بنده به یاد دارم، هنوز که دانش آموز دوره ابتدایی
 بودم، برادر بزرگ ترم به مدرسه علوی می رفت و در سال
 دوم یا سوم دبیرستان درس می خواند. آقای محدث،
 برای دانش آموزان مدرسه علوی برنامه «صحیفه
 سجادیه» داشت و جلسات در خانه دانش آموزان به
 نوبت برگزار می شد که نوبت دور به خانه ما هم رسید و
 اولین بار آنجا او را دیدم.

ایشان انس فوق العاده ای با دعاها از جمله با
 صحیفه سجادیه داشت. به همین علت معتقد بود
 باید برای مردم برنامه آموزشی دعاها را دایر کرد. لذا
 طرحی را به روال طرح آموزش قرآن، یعنی همان
 «آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن» تهیه کردیم تا ترجمه
 مجموعه ای از دعاها و مناجات هایی که مردم زیاد به
 آن ها رجوع می کنند، فراهم شود. تاکنون دو جلد
 کتاب با عنوان «قرآن صاعد» با همین هدف نوشته ایم
 و چاپ شده است.

مرحوم استاد محدث اصرار داشت، جلد های
 دیگری به همان روش آماده و منتشر شوند. وی
 بسیار روی آموزش مناجات «خمس عشر»، دعای
 «ابوحمره ثمالی» و «زیارت جامعه کبیره» تأکید
 می کرد که ادامه کار برای او مقدر نشد.

حال ماییم و رهنمودهای ایشان. خداوند توفیق
 بدهد تا این مجموعه را تا جای ممکن ادامه بدهیم.

- به هر حال مرحوم محدث، در رشته فیزیک تحصیل کرده بود و با همین زمینه به آموزش و پرورش آمده بود. آیا در رشته فیزیک هم فعالیت داشت؟

علاقه ایشان چنین بود و اگر کسی نمی دانست
 که آقای محدث تحصیلات فیزیک دارد، فکر می کرد
 حتماً الهیات و معارف دینی خوانده است. اما بعد
 از انقلاب اگر احساس می کرد باید جایی در زمینه
 فیزیک کاری کند، ابایی نداشت و انجام می داد.

ظاهراً با مدرسه تیزهوشان علامه حلّی
 ارتباطی داشت و برای تجهیز آزمایشگاه فیزیک
 آنجا پیشنهادهایی داده بود. این مورد را باید از
 فارغ التحصیلان این مدرسه پرسید که خاطرات
 جالبی از آقای محدث دارند؛ به ویژه که روی تکوین
 شخصیت دانش آموزان مؤثر بود. آقای محدث
 آرام نداشت. حقیقتاً انسان مجاهدی بود. خواب
 شبانه رویش بیش از ۴ تا ۴/۵ ساعت نبود.

- چند سال معاون آموزشی مدرسه علوی بود؟

از اوایل دهه ۴۰ تا سال ۵۷ معاون آموزشی
 مدرسه علوی بود؛ یعنی تا زمانی که آنجا کار می کرد.



**گاهی می‌گفتم
برای زندگی‌تان
ذخیره‌ای داشته
باشید. می‌گفت:
من یک عمر
با توکل زندگی
کرده‌ام و یک
روز هم در مانده
نشده‌ام**

مفاتیح فقط به دعاهاهی توجه شود که فهم بیشتری از توحید به مشتاقان می‌دهد؛ وی دعاهاهی موردنظر رانیز مشخص کرده بود، همچنین خواستار توجه ویژه به «صحیفه سجادیه» بود.

- جناب عالی سالیان سال روابط روحی و همکاری با ایشان داشتید و بعد هم روابط خانوادگی پیدا کردید. ایشان را چگونه برای کسانی که ایشان را نمی‌شناسند یا کمتر می‌شناسند، معرفی می‌کنید؟

احساس می‌کنم آقای محدث فردی مکتبی بود (به تعبیر رایج در دهه اول انقلاب). زیرا اعتقادات وی را قرآن و روایات تشکیل می‌داد به دور از هر نوع خرافه و انحراف. سیره زندگی وی نیز از این اعتقادات ناشی می‌شد. لذا سبک زندگی اش می‌توانست الگو باشد. من می‌گویم «سبک زندگی اسلامی»، سبک زندگی آقای محدث بود. در کشور مانند ایشان داریم، ولی بنده به دلیل ارتباطی که با ایشان داشتم، عرض می‌کنم. به همین دلیل قبل از انقلاب برای همسر بنده - یعنی دختر خودشان - در سال ۵۰ جشن بلوغ برگزار کرد. برای دختر دیگرشان - که ۳۱ روز قبل از خودش فوت کرد - همین کار را کرد و کارت دعوت «جشن بلوغ» آن‌ها را به من نشان داد.

آقای محدث انسانی مکتبی بود که به وعده‌های الهی ایمان جدی داشت. وقتی درباره صهیونیسم بحث می‌شد، می‌گفت این‌ها رفتنی‌اند، زیرا خداوند چنین وعده‌ای را داده است.

- مصداقی هم از زندگی مرحوم بفرمایید.

گاهی می‌گفتم برای زندگی‌تان ذخیره‌ای داشته باشید. می‌گفت: من یک عمر با توکل زندگی کرده‌ام و یک روز هم در مانده نشده‌ام. گاهی که با بچه‌ها و نوه‌ها و نتیجه‌هایش در خانه‌اش جمع می‌شدیم، از برکت زندگی وی صحبت می‌کردیم.

این نکته را هم عرض کنم: گاهی برای کاری به پولی نیاز داشتیم. ناگهان می‌دیدیم مبلغی از فلان مؤسسه آورده‌اند. زیرا زمانی که یادمان نبود، آقای محدث آنجا تدریس می‌کرد و هرگز هم دنبال پولش نرفته بود. لنگ و درمانده نبودن را به کرات در کارهایمان مشاهده کردیم.

- آیا تهیه طرح و تدوین کتاب‌های آموزشی قرآن ابتکار ایشان بود؟

می‌توان گفت این نوع آموزش قرآن، ابتکار مهندس مرتضی شجاعی بود که جزوه‌های «کلیدهای فهم قرآن» را نوشت و از آن یاد کردیم ولی آقای محدث بود که این کار را دنبال و توجه همه را به آن جلب کرد و بسیاری را به این شیوه

یکی دو سال هم معلم فیزیک و شیمی بود.
- زمانی که دانش آموز علوی بودید و ایشان در زمان مدیریت مرحوم رضا روزبه (که خودش انسان بزرگی بود) معاون آموزشی بود، در برنامه آموزشی و نحوه آموزش تغییری هم به وجود آمده بود؟

هرندی: احساس دانش آموزان این بود که وی در کار و برنامه آموزش مدرسه علوی خیلی نقش دارد. پس از اینکه بنده دامادش شدم، در زمینه‌های مختلف صحبت می‌کردیم. او می‌گفت: «گاهی می‌رفتم دانشگاه، شخصیت‌های علمی را پیدا می‌کردم و آنان را برای تدریس به مدرسه علوی می‌آوردم.» به خاطر دارم معلمانی که در مدرسه گل می‌کردند و مورد توجه قرار می‌گرفتند، می‌گفتند استاد دانشگاه هستند.

برخی از فارغ التحصیلان مدرسه علوی که بعد به دانشگاه رفتند، به ما دانش آموزان می‌گفتند: «معلم ریاضی شما، استاد دانشگاه ماست.» آقای دکتر پیغامی، معلم فیزیک ما از مؤلفان کتاب فیزیک بود و نامش در اول کتاب آمده بود. دکتر قریب در حوزه ادبیات فرد شناخته شده‌ای بود و دبیر مدرسه علوی بود. خیلی از افراد معروف در مدرسه علوی تدریس می‌کردند. آقای محدث برای آوردن آقای فقیهی که فردی با شخصیت و شناخته شده بود، ماشین می‌فرستاد تا او را از قم بیاورد و برگرداند. گروه آموزشی مدرسه علوی را ایشان جور می‌کرد.

آقای روزبه به آقای محدث اعتماد کامل داشت. لذا وی در مقام معاون آموزشی، آنچه را برای آموزش مدرن لازم بود، فراهم می‌کرد. یکی از معلمان فیزیک ما می‌گفت: تجهیزات آزمایشگاه مدرسه شما را فقط دانشگاه تهران دارد.

مرحوم آقای روزبه قبل از فوت سفارش کرده بود که بعد از من، محدث مدیریت مدرسه را به عهده بگیرد.

- چه طور شد که این سفارش عملی نشد؟

در جلسه‌ای که بعد از فوت آقای روزبه برگزار شد، آقای محدث به حاضران گفت: آیا مرا قبول دارید؟ همه گفتند: بله. بعد آقای محدث اضافه کرد: اگر مرا قبول دارید، بنده می‌گویم مدیریت مدرسه را به آقای دکتر خسروی بسپاریم؛ زیرا من آمادگی این کار را ندارم.

- آیا طرح آموزشی دیگری از ایشان مانده است که تاکنون چاپ نشده باشد یا برنامه‌های ناتمام هم وجود دارد؟

چند طرح پژوهشی پیشنهادی از ایشان داریم. برای مثال می‌گفت خوب است ما «مفاتیح‌الرضوان» را به جای «مفاتیح‌الجنان» تدارک ببینیم و در این



به نقل از آقای عابدزاده می‌گفت: «فهم قرآن به مراتب از خواندن قرآن آسان‌تر است.» حتی این جمله شعارشان بود. آقای محدث اضافه می‌کرد: من هم به سخن آقای عابدزاده از راه تجربه رسیده‌ام. آن وقت ما بچه‌ها را سالیان سال گرفتار خواندن از روی قرآن می‌کنیم. اگر بچه‌ها قرآن را بفهمند، با علاقه بیشتری دنبال خواندن قرآن می‌روند. لذا از آن زمان دنبال این کار بودم که تا حد ممکن زمینه فهم قرآن را فراهم کنم؛ هم برای خودم و هم برای دیگران. ایشان با درس‌های قرآن آیت‌الله طالقانی خیلی مأنوس بود و در دوره دانشجویی پای درس تفسیر ایشان می‌نشست. خلاصه هر جا نامی از قرآن بود، حاضر می‌شد تا بیاموزد. بنده در فقدان ایشان احساس غربت می‌کنم.

- جناب عالی در جریان کارشان در آموزش و پرورش هم هستید؟

مهم‌ترین کاری که در چند سال آخر عمر وجهه همت قرار داده بودند و همکاران ایشان در وزارت آموزش و پرورش به عیان شاهد بودند و دکتر فانی - وزیر محترم آموزش و پرورش - هم اطلاع دارند، اقدام بسیار شجاعانه‌شان برای آموزش قرآن در دوره ابتدایی بود. ایشان می‌فرمود: بلوغ جسمانی یک چیز است و بلوغ معنوی چیز دیگری. اگر بچه‌ها رادر میان خورد و خوراک پرورش بدهیم، نمی‌توانند عبادت را بفهمند، باید او را از نظر معنوی بالغ کنیم. چرا امامان (ع) فرموده‌اند: کودک را از هفت سالگی بر سر سجاده نماز بنشانید؟ برای اینکه با این مفاهیم آشنا شوند و وقتی که به سن بلوغ جسمانی می‌رسند، از هر نظر بالغ شوند.

وی به این سؤال که چه‌طور بالغ می‌شوند، این‌گونه جواب می‌داد: با قرآن؛ باید ضمن مأنوس کردن آنان با قرآن، مفاهیم قرآنی را نیز به آنان آموزش بدهیم. به نکته جالبی اشاره می‌کرد و می‌گفت: چرا وقتی معلم می‌نویسد: «ب. ا. ب. ا. ب. د. ا. د.»، بچه‌ها فریاد می‌زنند و می‌خوانند: «بابا آب داد»؟ زیرا معنی و مفهوم این جمله و هر کلمه آن را می‌فهمند.

آموزش قرآن وارد کرد.

اما چه‌طور شد که به این روش روی آورد؟ می‌گفت: من از دوره ابتدایی با مرحوم حاج آقا عابدزاده در مشهد آشنا شدم. مرحوم عابدزاده، آدم پرنفوذی بود. کارش ایجاد مدارس زنجیره‌ای به نام ۱۴ معصوم (ع) بود. در این مورد بنده اطلاعات خاصی ندارم؛ می‌توانید از بچه‌های مشهد پرسید. در مراسم بزرگداشت مرحوم عابدزاده، آقای محدث سخنرانی کرد که متن آن نیز در دست ما نیست. به نقل از آقای عابدزاده می‌گفت: «فهم قرآن به مراتب از خواندن قرآن آسان‌تر است.» حتی این جمله شعارشان بود. آقای محدث اضافه می‌کرد: من هم به سخن آقای عابدزاده از راه تجربه رسیده‌ام. آن وقت ما بچه‌ها را سالیان سال گرفتار خواندن از روی قرآن می‌کنیم. اگر بچه‌ها قرآن را بفهمند، با علاقه بیشتری دنبال خواندن قرآن می‌روند. لذا از آن زمان دنبال این کار بودم که تا حد ممکن زمینه فهم قرآن را فراهم کنم؛ هم برای خودم و هم برای دیگران.

ایشان با درس‌های قرآن آیت‌الله طالقانی خیلی مأنوس بود و در دوره دانشجویی پای درس تفسیر ایشان می‌نشست. خلاصه هر جا نامی از قرآن بود، حاضر می‌شد تا بیاموزد. بنده در فقدان ایشان احساس غربت می‌کنم.

- جناب عالی در جریان کارشان در آموزش و پرورش هم هستید؟

مهم‌ترین کاری که در چند سال آخر عمر وجهه همت قرار داده بودند و همکاران ایشان در وزارت آموزش و پرورش به عیان شاهد بودند و دکتر فانی - وزیر محترم آموزش و پرورش - هم اطلاع دارند، اقدام بسیار شجاعانه‌شان برای آموزش قرآن در دوره ابتدایی بود.

ایشان می‌فرمود: بلوغ جسمانی یک چیز است و بلوغ معنوی چیز دیگری. اگر بچه‌ها رادر میان خورد و خوراک پرورش بدهیم، نمی‌توانند عبادت را بفهمند، باید او را از نظر معنوی بالغ کنیم. چرا امامان (ع) فرموده‌اند: کودک را از هفت سالگی بر سر سجاده نماز بنشانید؟ برای اینکه با این مفاهیم آشنا شوند و وقتی که به سن بلوغ جسمانی می‌رسند، از هر نظر بالغ شوند.

وی به این سؤال که چه‌طور بالغ می‌شوند، این‌گونه جواب می‌داد: با قرآن؛ باید ضمن مأنوس کردن آنان با قرآن، مفاهیم قرآنی را نیز به آنان آموزش بدهیم. به نکته جالبی اشاره می‌کرد و می‌گفت: چرا وقتی معلم می‌نویسد: «ب. ا. ب. ا. ب. د. ا. د.»، بچه‌ها فریاد می‌زنند و می‌خوانند: «بابا آب داد»؟ زیرا معنی و مفهوم این جمله و هر کلمه آن را می‌فهمند.

اما اگر فقط یاد بگیرند: «قل - اعوذ - برب الناس» و تکرار هم نکنند، نمی‌دانند چیست. لذا از یادشان می‌رود. اگر هم از یادشان نرود، به آن دل نمی‌دهند. ولی اگر بفهمند و معنی آن را درک کنند، حتماً به آن علاقه‌مند می‌شوند.

به همین علت معتقد بود باید در آموزش و پرورش روخوانی قرآن را با فهم قرآن همراه کنیم. لذا کتاب «قرآن دانش آموز» را برای پایه اول نوشت. به هر حال، تنها اثر نیمه‌کاره مرحوم محدث است. گاهی همان‌طور که از ما دلخور می‌شدند، از دوستان آموزش و پرورش هم دلخور می‌شدند که چرا با من همراهی نمی‌کنند! البته همکارانشان در آموزش و پرورش تأملات فنی داشتند. اما حاج آقا محدث می‌گفت: این‌ها مشکلات عمده نیست و قابل حل است. اشکالات میانه راه را می‌توان برطرف کرد، ولی نباید صورت مسئله را پاک کنیم.

می‌گفت: «اول آموزش روخوانی و بعد روان‌خوانی، وحی منزل که نیست تا نتوان آن را تغییر داد! ببینید، آموزش جدید را هم تجربه کنید تا ببینید، بچه‌ها هم قرآن را می‌توانند بخوانند و هم آن را ترجمه می‌کنند.»

دکتر فانی و مهندس کفاش در جریان آخرین حرف‌های آقای محدث هستند. این موضوع مطرح بود که طرح محدث را در برخی از مدارس کشور به صورت آزمایشی اجرا کنند. اگر این طرح در آموزش و پرورش اجرا شود، باید کتاب‌های بعدی هم تدوین و مجموعه همکاران ایشان در این زمینه هم باید فعال شوند.

اما بنده اعتقاد دارم، دوستان آموزش و پرورش باید وارد میدان این موضوع بشوند، تا ببینند موانع آن قدر هم جدی نیستند و می‌شود برطرفشان کرد. زیرا ایشان با نظام آموزش و پرورش آشناترند و تمام هم و غم اواخر عمرشان همین بوده است.

- مرحوم محدث خودشان برای اجرای این طرح در آموزش و پرورش کاری هم کرده بودند؟

در بستر بیماری به من فرمود: شمال چه شد؟ قرار بود برای عده‌ای از معلمان دوره ابتدایی شمال کشور این طرح را تشریح کند. لذا با ویلچر سوار هواپیما شد و به شمال رفت. برای همین موضوع به شیراز هم رفت. در قم هم خیلی پیگیری کرد. قرار بود برای جمعی از معلمان دوره آموزشی بگذارند، نمی‌دانم این دوره برگزار شد یا خیر.

- از وقتی که در اختیار فصل‌نامه رشد آموزش قرآن قرار داده‌اید، متشکریم. موفق باشید.